

سرشناسه :	مهدوی، صدیقه، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور :	از زبان گنج‌های قلعه گنج / صدیقه مهدوی.
مشخصات نشر :	تهران: مؤسسه خیریه آموزشی فرهنگی شهید مهدوی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری :	۱۱۲ص: مصور.
شابک :	۹۷۸-۹۶۴-۸۵۲۲-۰۶-۸
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
موضوع :	قلعه گنج
موضوع :	فرهنگ عامه - ایران - قلعه گنج
موضوع :	قلعه گنج - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
رده‌بندی کنگره :	۱۳۹۲ ۹م۶۵ / ۱۱۳ DSR
رده‌بندی دیویی :	۹۵۵/۷۲
شماره کتابشناسی ملی :	۳۳۹۷۷۵۰

از زبان گنج‌های قلعه گنج

مؤلف: صدیقه مهدوی

طراح جلد: پونه غریبی

ناشر: انتشارات موسسه‌ی خیریه‌ی آموزشی فرهنگی شهید مهدوی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۲

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۵۲۲-۰۶-۸

ISBN: 978-964-8522-06-8

نشانی: خیابان ولیعصر، خیابان شهید فلاحی (زعفرانیه)، خیابان شهید اعجازی،

کوچه‌ی زنبق، کوچه‌ی مینا، کوه‌دامن غربی. تلفن: ۲۲۴۳۵۵۵۰

www.mahdavischool.org

تقدیرنامه

جا دارد که از زحمات و همکاری صمیمانه و بی دریغ
آقای حیدری رئیس محترم اداره‌ی آموزش و پرورش
شهرستان قلعه گنج، خانم احمدی مدیر محترم
رسمی، آقایان ابراهیم زرین شجاع، امیرعلی
داداشی، تنیال اصغر عظیم نژاد، حسین عسکری،
تمامی معلمان و دانش آموزان عزیز دبیرستان سمیه و
اهالی باصفای قلعه گنج که در ردن نامشان در این اثر
نمی گنجد سپاس و تسکین فراوان داشته باشیم.

فهرست مطالب

۱۵	پیش‌گفتار
۱۹	مقدمه
۲۳	بخش اول: قلعه گنج
۲۳	وضعیت جغرافیایی و آب و هوایی شهرستان
۲۴	رشد گیاهی و جانوری
۲۷	جاهای دیدنی قلعه گنج
۲۹	معماران سنتی قلعه گنج
۳۱	طایفه‌های شهری
۳۳	افراد سرشناس قلعه گنج
۳۴	نگاهی به فرهنگ سامیان
۳۴	اعتقادات رایج
۳۶	پرندگان در فرهنگ عامه: جایگاه پرندگان
۳۷	اصطلاحات محلی
۳۷	انواع شعر محلی
۳۸	انواع شعرهای محلی که در هنگام عروسی گفته می‌شود
۳۹	جشن‌ها و آداب و رسوم
۳۹	ازدواج
۴۳	عروسی
۴۴	بازی‌های محلی
۴۵	صنایع دستی قلعه گنج
۴۷	غذاهای سنتی
۵۰	داروهای گیاهی و خاصیت آن‌ها
۵۱	بخش دوم: قلعه گنج‌نامه‌ها
۵۱	دل‌نویشته
۵۱	آقای من سلام!

داستان‌ها.....	۵۳
داستان دختری که در حسرت دیدن مادرش ماند.....	۵۳
سخن آغاز.....	۶۶
نصف سیب گم‌شده.....	۷۱
آرزوی مشترک.....	۷۶
فرشته.....	۸۲
سرگ و زندگی.....	۸۹
شعر.....	۹۱
مادر.....	۹۱
دست دستم.....	۹۳
گنجینه‌ی لغات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های قلعه‌گنج.....	۹۵
پیوست: تصاویر نمایشگاه یک دهه‌ی دانش‌آموزان دبیرستان سمیه.....	۱۰۱

فهرست تصاویر

۲۳	تصویر ۱: موقعیت قلعه گنج در نقشه‌ی استان کرمان
۲۴	تصویر ۲: یکی از نخلستان‌های شهرستان قلعه گنج
۲۵	تصاویر ۳ و ۴: درختان کهور و کنار
۲۵	تصاویر ۵ و ۶: درختچه‌های آدور و کرک
۲۶	تصویر ۷: درخت شهم
۲۷	تصویر ۸: چشمه اراهای مارز
۲۸	تصویر ۹: زیارت علی (ع)
۲۹	تصویر ۱۰: توپ کبری
۳۰	تصویر ۱۱: بازدید از مهدی نیک کلاس کبری
۴۱	تصویر ۱۲: حنابندان
۴۲	تصویر ۱۳: سر تراشیدن
۴۴	تصویر ۱۴: عروسی
۴۵	تصویر ۱۵: نخل زینتی داز که برای حصیری استفاده می‌شود
۴۶	تصویر ۱۶: گل دوزی
۴۷	تصویر ۱۷: خوس دوزی
۴۸	تصویر ۱۸: غذاهای سنتی
۴۸	تصویر ۱۹: حلوا خرمایی

پیش‌گفتار

بعضی از واژه‌ها به طور کلی آهنگین و خوش‌آیند هستند و ناخودآگاه یک نوع وجد را به شنونده می‌رسانند و حتی گوینده منتقل می‌کنند. واژه‌ی «گنج» هم از آن جمله است. قلعه و برج و دروازه و تالار و محفل و محفل‌نمایی محفل محافظت از جان و مال و ارزش‌ها و مواردی از این قبیل است که «گنج» را هم شامل می‌شود. حال اگر از این زاویه به مسئله نگاه کنیم، «قلعه‌گنج» را می‌توانیم به عنوان محفل نگهداری و محافظت از چیزهای گرانبها از جمله ارزش‌ها بدانیم.

ارزش‌ها دو نوع هستند یا مادی هستند یا معنوی. تفاوت ارزش‌های مادی با ارزش‌های معنوی در این است که ارزش‌های مادی به هر میزان که استفاده شوند از مقدارشان کاسته می‌شود، یعنی سر و کلاه با کمیت و اعداد و ارقام است، اما ارزش‌های معنوی به هر میزان که از آنها استفاده شود، صیقل می‌خورند، شفاف‌تر می‌شوند و مهم‌تر اینکه بر مقدارشان افزوده می‌شوند، نه آنکه با کیفیت سر و کار دارند.

صداقت، پاکی، یک‌رنگی، صفا، محبت، شجاعت، صداقت، صفا، پاکی، یک‌رنگی از خانواده‌ی بزرگ ارزش‌های معنوی هستند که به وفور در دین پاک قلعه‌گنج یافت می‌شود. سرزمین بکری که اثرات تمدن‌های دروغین و دست‌آوردی‌ها همچون نیرنگ و دروغ، تزویر، اعتیاد و بزهکاری‌های شهری کمتر توانسته است به آنها راه پیدا کند. از بندرعباس که به سوی قلعه‌گنج حرکت می‌کند به طور معمول با دیدن روبرو می‌شوی که یکی بسیار زیبا و نشاط‌انگیز است و دیگری غم‌انگیز و نگران‌کننده؛ و آنچه که زیباست، صمیمیت و مهربانی‌هاست که در همه‌ی اهالی این خطه‌ی گرم و صمیمی احساس می‌کند. از رانندگان شریف جاده‌ها گرفته تا مغازه‌داران و اهالی شهر و روستا

که همه و همه با تمام وجود آماده‌ی کمک، پذیرایی و مهمان‌نوازی تازه‌واردانی هستند که از دورترین نقاط ایران قدم به این سرزمین می‌گذارند.

و اما پدیده‌ی نگران‌کننده، خشکسالی، کم‌آبی و خشک شدن نخل‌های زیبا و سر به فلک کشیده است که به هر کجای این منطقه نگاه می‌کنی تعداد زیادی از آن‌ها را می‌بینی که فریاد العطش را با زبان بی‌زبانی فریاد می‌زنند. آنگاه که از میان درختان خشک و باغ‌های نیمه‌عریان و یا کاملاً عریان گذر می‌کنی، غم و اندوه تمام وجودت را فرا می‌گیرد. اگر نبود آن همه صبر و شکیبایی و قناعت این صبورمردان و صبورزنان زحمتکش این سرزمین، عمق فاجعه را بیشتر احساس می‌کردی. با این وجود فرق نمی‌کند که چه کالایی با خود به قلعه‌گنج می‌بری اما آنچه که از طریق این جاده با خود بر می‌گردانی کوله‌باری است از صفا، صمیمیت، پاکی، صداقت و محبت که تمام وجودت را لبریز می‌کند. مردی قدشناس که کوچکترین محبت را صدها بار جبران می‌کنند. هیچ‌گاه آن را فراموش نمی‌کنی. بدون شک خشکسالی را نمی‌شود کاری کرد، پدیده‌ای است طبیعی که به همه‌ی نقاط کشور و حتی به بسیاری از نقاط جهان رخنه کرده است و تغییرات زیادی را باعث شده است. تغییراتی که عمده تأثیر را بر کم کردن محصولات کشاورزی و باغ‌دارای منطقه وارد آورده است و از این نظر اقتصاد منطقه را تحت الشعاع قرار داده است. چه باید کرد؟

این پرسش و چالش را با دانش‌آموزان مدرسه‌ی جانمایی سمیه، معلمان زحمتکش و مسئولان مدرسه در میان گذاشتم و بهترین جواب‌ها را دریافت کردم. آن‌ها از سرمایه‌ی بالقوه‌ی قلعه‌گنج گفتند و چگونگی به کارگرفتن این سرمایه‌ها و آنچه که بچه‌های قلعه‌گنج به ما گفتند می‌تواند بهترین سرمشق باشد برای سایر مناطق محروم و نیمه‌محروم کشور. آن‌ها از هنرهای دستی گفتند، از گیاهان دارویی گفتند، از همت و سخت‌کوشی جوانان و مسئولان قلعه‌گنج گفتند؛ تنها چیزی که طلب کردند اندکی امکانات بود و کمی هم آموزش. آن‌ها گفتند که شما به ما آموزش بدهید، ما خودمان قلعه‌گنج را به محلی پر از گنج تبدیل می‌کنیم؛ هم اقتصادش را راه

می‌اندازیم و هم طبیعتش را حفظ می‌کنیم. آن‌ها به همت، پایداری، تلاش و کوشش خود، مسئولان شهر و اهالی آنجا اشاره کردند. آن‌ها نشان دادند که چگونه از کمترین امکانات بیشترین بهره را می‌گیرند. استقامت، پایداری، تلاش و از همه مهم‌تر قناعت را بهترین سرمایه‌ی قلعه‌گنج دانستند و به ما نوید دادند که برگردان ما از قلعه‌گنج به مراتب از آنچه که با خود به آنجا برده بودیم بیشتر خواهد بود و این ادعا را ثابت کردند. ما تنها چند کتاب و کمی تجربه و اندکی دانش با خود برده بودیم. اما آنچه که با خود آوردیم حوله‌باری بود از امید، توکل به خداوند، پشتکار، تصمیم به سازندگی و پایداری نگهداشت گنجینه‌ی این آب و خاک که اسمش «قلعه‌گنج» بود. گوشه‌ای از میهن عزیزمان ایران که سمعین گنجی گرانبها همیشه در قله‌ی ایستادگی، سازندگی و عشق به سربلند ماندن و غم نخواهد درخشید.

اینجانب به عنوان معاون که مک و به عنوان فرزندی وفادار به میهن از شما خواننده‌ی عزیز این چند سطر دعوت می‌کنم به قلعه‌گنج سفر کنید و ره‌آوردهای زیبای آن را با بقیه‌ی هموطنان خوب میهن سهیم کنید.

در پایان انتشارات شهید مهدوی افتخار دارد که موفق به چاپ قصه‌ها و مطالب زیبا و ارزشمند بچه‌های دبیرستان شبانه‌روزی سمیه قلعه‌گنج در قالب یک کتاب شده است و خوشحال است از این که توفیق یافته گوشه‌ای از بزرگواران ارزشمند کشور عزیزمان ایران را به هم‌میهنانمان در دورترین نقاط کشور و شاید هم خارج از کشور بی‌ناساند.

به امید موفقیت این قصه

صدیقه مهدوی

بهمن ۱۳۹۲

مقدمه

با ذهنی پر از سوال در مورد قلعه گنج آماده‌ی سفر به این دیار بودیم. نیمی از گروه اولین بار بود که این اسم را شنیده بود. تنها ذهنیت برخی از ما از این دیار و مردمش تصویر مبهم و تاریک بود که با دیدن مستندی کوتاه و اندوهبار در مورد قلعه گنج پررنگ‌تر شد. این تصویر تصویری کلیشه‌ای و ناامیدکننده بود که خیلی از ما در مورد خیلی از مناطقی در ایران داریم.

دو سه روز قبل از سفر ما اطلاع داده شد که بهتر است یک کارگاه آموزشی نیز برای بچه‌ها و معلمان دبیرستان سمیه تدارک ببینیم که دست خالی به آنجا نرفته باشیم. با مشورت و همفکری مسئولان هدفگذاری و طراحی این کارگاه شدیم اما در نیمه‌ی راه جمله‌ای از دکتر مهدوی‌نیا مسأله بچه‌ها که اندیشیده بودیم را عوض کرد.

«این که با این نیت آنجا برویم که چیزی را به آن‌ها آموزش بدهیم به بیراهه رفته‌ایم».

این جمله به ظاهر ساده طوفانی بود که تمام طراحی آموزشی‌ای را که در ذهن خود می‌پرورانیدیم به هم ریخت؛ این جمله درست در تقاطع با پیش فرضی بود که در مورد قلعه گنج و مردم آن داشتیم. بنابراین در مسیر جدید قلعه گنج زمینه و فرصتی فراهم شود تا تحانواده‌ی دبیرستان سمیه توانایی‌های خود را به عرصه‌ی ظهور رسانند. هدف این بود ولی رسیدن به آن در مدتی کوتاه‌تر از یک شبانه روز حتی در روی کاغذ نیز غیر ممکن می‌نمود.

به محض رسیدن به آنجا تصمیم گرفتیم برنامه‌هایمان را برای بچه‌ها و معلمان شرح دهیم. آنقدر خوتگرم و صمیمی بودند که به سرعت ما را در جمع گرم خود پذیرفتند. گویی سال‌ها بود که همدیگر را می‌شناختیم. بچه‌ها در گروه‌های چند نفره پروژه‌های

مختلفی در زمینه‌های مختلف انتخاب کردند: ساخت آبگرمکن خورشیدی-کوره‌ی خورشیدی - آب تصفیه‌کن خورشیدی- بالن -صنایع دستی مختلف- و ده‌ها پروژه‌ی علمی-فرهنگی دیگر. این کتاب تنها یکی از تولیدات بچه‌ها در مدت کمتر از ۲۴ ساعت بود. ظهر روز دوم نمایشگاه بزرگی از کارهای بچه‌ها برپا شد. که از نظر حجم و کیفیت و با توجه به زمان محدودی که در اختیار بچه‌ها بود بی‌سابقه بود. این نمایشگاه مورد استقبال و تحسین گرم مسئولان آموزش و پرورش قلعه‌گنج و والدین بچه‌ها نیز قرار گرفت.

در روز برگشت از قلعه‌گنج به بندر عباس، اتفاقات سفر کوتاه‌ماهن به قلعه‌گنج را در آسمان پرستار می‌نگاریم. صدای چکش زدن بچه‌ها- هیجان و شغف دختری که با عجله از دست به بیرون کشاند تا بالنش را در آسمان بدرقه کنیم- شور و حال بچه‌ها هنگام سالن و ایل جدید ... همه و همه تحیری عجیب را بر ذهن و روحمان حاکم کرده بود. سکوت عجیبی در میان ما حاکم بود. گویی همه همین حال را داشتند. دستان ظریف و قوی بچه‌ها تپش‌های نادرستمان را در مورد مردم محروم قلعه‌گنج خرد کرده بودند. بر خلاف برخی از این پیش‌فرض‌ها سستی و انفعال در کلام و عمل این مردم دیده نمی‌شد. از عمق روح خود صحبت می‌کردند و کار می‌کردند. مثل آبی که به سرچشمه نزدیکتر است - فشان - رفتار و تلاششان طعم دیگری داشت: طعم امید برای آینده‌ای روشن. در تلاش آنها «ان مع العصر یسرا» تفسیر می‌شد.

آن‌ها تصوراتمان از محرومیت مردم این دیار را در ذهنمان زیر و رو کردند. آن‌ها از محرومیت خود حرم امنی در مقابل مظاهر پر زرق و برق و مالی مدرنیته ساخته‌اند و بکر و زلال و نویدبخش تحولات عظیمی برای بشریت هستند. این مردم به ما فهماندند که این ماییم که به آن‌ها نیاز داریم و این ماییم که خود را از این مردم و پتانسیل‌های نامحدودشان محروم کرده‌ایم.

و شاید لازم باشد قبل از هرگونه «محرومیت‌زدایی» کمی بیشتر ببیندیشیم به اینکه اصلاً به چه چیزی باید گفت: «محرومیت» و به چه باید گفت «محروم»؟ آیا غیر این است که این واژه تراوش ذهن افرادی است که در طول تاریخ آن را برای کسانی و چیزهایی به کار برده‌اند که خودشان دارند و دیگران ندارند؟ یعنی «او محروم» است از آنچه که «من دارم» آیا تا به حال از خود پرسیده‌ایم که احتمال دارد «من هم محروم» باشم از آنچه که «او دارد»؟ شاید آنچه در این اثر می‌آید گوشه‌ای باشد از آنچه «او دارد» و «من ندارم»، ساده‌تر بگویم «او هست» و «من نیستم»: گنج‌های قلعه گنج.

تازه می‌فهمیم - یا دکتر مهدوی‌نیا در آغاز سفر به ما گفت: «ما چیزی برای آن‌ها نمی‌بریم».

گاهی به «این می‌ایم» که ما انسان‌ها به اسم «محرومیت‌زدایی» چه خانه‌هایی را با تمام خاطراتشان که ویران کرده‌ایم، چه کوچه‌هایی را با تمام پیچ و خم‌هایشان که دفن کرده‌ایم، چه رودها، درختان، است‌ادها و خاطره‌هایی که نخشکانده‌ایم، و در یک کلام چه «گنج‌زدایی‌ها» که نکرده‌ایم.

اگر داشته‌های این مردم را نادیده بگیریم و به آن‌ها به‌عنوان مردمی منفعل بنگریم هم خود زیان دیده‌ایم و هم به هویت آن‌ها صدمه زده‌ایم زد و در بهترین حالت سوداگر ضد فرهنگ‌های زاینده‌ی مدرنیته - همچون معارف غربی - به دیارشان خواهیم بود.

در پایان لازم است از ویرایش‌های جزئی‌ای که در نوشته‌های من به اعمال شده از آن‌ها پوزش بطلبیم چون دست بردن در چنین مطالبی که از عمق وجود انسان برآمده یک نوع گستاخی به ساحت پاک روح آن‌هاست. تا حد ممکن سعی کرده که در واژه‌پردازی و ساختار نوشته‌های بکر بچه‌ها تصرفی نشود چون معصومیتشان در همان واژه‌ها و ساختارها پدیدار است.